



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه هشتاد و سوم؛ یکشنبه ۱۳۹۵/۲/۱۹

۹. روایت ابی بصیر:

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلَ مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ
عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي
الرَّجُلِ يُهْدِي إِلَيْهِ مَوْلَاهُ وَالْمُنْقَطِعُ إِلَيْهِ هَدِيَّةٌ تَبْلُغُ أَلْفِي دَرَاهِمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ هَلْ عَلَيْهِ فِيهَا الْخُمْسُ
فَكَتَبَ عليه السلام الْخُمْسُ فِي ذَلِكَ وَعَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي دَارِهِ الْبُسْتَانُ فِيهِ الْفَاكِهَةُ يَأْكُلُهُ الْعِيَالُ إِنَّمَا
يَبِيعُ مِنْهُ الشَّيْءَ بِمِائَةِ دَرَاهِمٍ أَوْ خَمْسِينَ دَرَاهِمًا هَلْ عَلَيْهِ الْخُمْسُ فَكَتَبَ أَمَّا مَا أَكَلَ فَلَا وَ أَمَّا الْبَيْعُ
فَنَعَمْ هُوَ كَسَائِرِ الضِّيَاعِ^۱

ابوبصیر می گوید به امام صادق عليه السلام نامه نوشتم در مورد مردی که مولایش و کسی که خیلی با او
مزاوت دارد، هدیه ای به او داده که دو هزار درهم یا کمتر یا بیشتر ارزش دارد. آیا بر او در این هدیه
خمس واجب است؟ حضرت مرقوم نوشتند: در آن خمس است. هم چنین سؤال پرسیدم در مورد مردی که
در خانه اش باغی دارد که در آن درخت میوه است و خانواده اش از میوه می خورند و فقط بخشی از آن را
به صد یا پنجاه درهم می فروشد، آیا بر او خمس واجب است؟ حضرت مرقوم نوشتند: اما آنچه را که
خوردند خمس ندارد، اما آنچه را که فروختند بله (خمس دارد) و مانند سایر مزارع است.

این روایت هم به روشنی ظهور در این دارد که شیعه باید خمس بپردازد، آن هم از امام صادق عليه السلام که
ناقل روایت تحلیل خمس توسط امیرالمؤمنین عليه السلام بودند، در حالی که اگر خمس تحلیل شده بود، نیاز به
پرداخت خمس نبود آن هم به این صورت که حتی اگر مقداری از میوهی باغ خانه فروخته شود باید خمس

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، أبواب ما یجب فیہ الخمس، باب ۸، ح ۱۰، ص ۵۰۴ و السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۶۰۶.

آن داده شود. بنابراین از این روایت استفاده می‌شود تحلیل خمس علی الاطلاق نبوده است، الا این‌که بحث‌هایی در مورد سند این روایت وجود دارد.

بررسی سند روایت

محمد بن ادریس در آخر کتاب سرائر، بخشی دارد به عنوان مستطرفات که در آن روایات یا بخشی از روایاتی که از مجامع روایی در اختیارش بوده ذکر کرده است مثلاً از مشیخه حسن بن محبوب، نوادر احمد بن محمد بن عیسی و ... این روایت را هم از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل کرده است.

در سند این روایت دو بحث مطرح است؛ یکی این‌که جناب ابن ادریس سند خود را به کتاب محمد بن علی بن محبوب ذکر نکرده و ما نمی‌دانیم با چه سندی از این کتاب نقل می‌کند. اما این اشکال را لعل بتوان این‌گونه پاسخ داد که کتاب محمد بن علی بن محبوب، مشهور و معروف بوده و نسخ زیادی از آن وجود داشته به گونه‌ای که اگر کسی دس در آن می‌کرد، معلوم می‌شد و چون ابن ادریس با ضرس قاطع این کتاب را به محمد بن علی بن محبوب نسبت داده، اطمینان حاصل می‌شود که نسخه‌ای که از آن نقل کرده، نسخه‌ی صحیحی بوده است.

بررسی وثاقت احمد بن هلال عبرتائی

مشکل دیگری که در سند این روایت وجود دارد، احمد بن هلال عبرتائی است. شیخ انصاری رحمته الله در کتاب الطهارة^۲ درباره‌ی ایشان می‌گوید: «در احوال احمد بن هلال از غلو تا نصب نوشته‌اند» و بعد هم

۲. کتاب الطهارة (للشیخ الأنصاری)، ج ۱، ص ۳۵۴:

و لیس فی سند الروایة إلاً أحمد بن هلال الرمی بالغلو تارة و بالنصب اخری، و بعد ما بین المذهبین لعله يشهد بأنه لم یکن له مذهب رأساً. لكن التأمل فی القرائن یکاد یلحق الروایة بالصاح.

منها: أن الراوی عنه الحسن بن فضال، و بنو فضال ممن ورد فی شأنهم فی الحسن - كالصحيح - عن العسکری علیه السلام: «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» مع أن هذه الحسنة مما یمكن أن یستدل بها علی جواز العمل بروایات مثل ابن هلال مما روی حال استقامة، و لذا استدل بها الشیخ الجلیل أبو القاسم بن روح قدس سره حیث أفتی أصحابه بجواز العمل بكتب السلمغانی، فقال بعد السؤال عن كتبه: أقول فیها ما قاله العسکری علیه السلام لما سئل عن كتب بنی فضال: «خذوا ما رووا .. إلخ».

و منها: أن الراوی عن ابن فضال - هنا - سعد بن عبد الله الأشعری، و هو ممن طعن علی ابن هلال حتی قال: «ما سمعنا بمتشیع یرجع من التشیع إلی النصب إلاً أحمد بن هلال» و هو فی شدة اهتمامه بترك روایات المخالفین، بحیث حکى عنه أنه قال: «لقی إبراهیم بن عبد الحمید أبا الحسن الرضا علیه السلام فلم یرو عنه، فترکت روایتہ لأجل ذلك» و کیف يجوز أن یسمع من ابن فضال الفطحی ما یرویه عن ابن هلال الناصبی، إلاً أن یكون الروایة فی کتاب معتبر مقطوع الانتساب إلی مصنفه بحیث لا یحتاج إلی ملاحظة حال الواسطة أو محفوفة بقرائن موجبة للوثوق بها.

می‌فرمایند «این شاهد است که او اصلاً آدم بی دینی بوده است» یعنی هر روز مطابق امیال و هوای نفسش به رنگی در می‌آمده است.

تلاش شیخ رحمته الله برای تصحیح روایت احمد بن هلال

اما با این حال مرحوم شیخ رحمته الله [هم در کتاب الطهارة و هم] در کتاب الخمس^۳ درصدد هستند به گونه‌ای روایت ایشان را تصحیح کنند، به این صورت که می‌فرمایند: این که سند روایت مشتمل بر احمد بن هلال عبرتایی است، ضربه‌ای به صحت روایت نمی‌زند؛ زیرا جناب محمد بن علی بن محبوب روایت ایشان را در کتاب خود آورده است با این که اعلم به احوال احمد بن هلال نسبت به ما بوده و چون محمد بن علی بن محبوب نمی‌خواسته روایت ضعیفی را در کتابش بیاورد، پس معلوم می‌شود روایت در نزد ایشان صحیح بوده است.

مضافاً به این که روایات ابن ابی عمیر آن قدر در بین اصحاب مشهور بوده که احتیاج به واسطه‌ی واحدی مثل احمد بن هلال نداشته، پس معلوم می‌شود ذکر ایشان فقط برای اتصال سند است.

مناقشه در کلام شیخ رحمته الله

عرض می‌کنیم این مطلب از جناب شیخ رحمته الله بی لطفی است؛ زیرا اگر ضعیف احمد بن هلال عبرتایی ثابت باشد و با این حال آقای محمد بن علی بن محبوب ایشان را در سلسه سند آورده، معلوم می‌شود ایشان سند دیگری به این روایت نداشته است، و الا اولی این بود که از طریق کسی نقل کند که موجب

و منها: انّ ابن هلال روی هذه الرواية عن ابن محبوب، و الظاهر قرائته عليه في كتاب ابن محبوب المسمّى بالمشيخة الذي هو أحد الأصول الموصوفة في أول الفقه بالطائفة عليها و حكي عن ابن الفضائري الطاعن كثيرا في من لا يطعن فيه غيره: أنّ الأصحاب لم يعتمدوا على روايات ابن هلال إلا ما يرويه عن مشيخة ابن محبوب و نوادر ابن أبي عمير. و حكي عن السيّد الداماد إلحاق ما يرويه ابن هلال عن الكتائب بالصّحاح.

و منها: اعتماد القميين على الرواية كالصدوقين و ابن الوليد و سعد بن عبد الله. و قد عدّوا ذلك من أمارات صحّة الرواية باصطلاح القدماء.
۳. كتاب الخمس (للشيخ الأنصاري)، ص ۸۵:

و ما عن السرائر عن كتاب محمد بن علي بن محبوب عن أحمد بن هلال، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «كُتِبَ إليه في الرجل يهدى إليه مولاة و المنقطع إليه هديّة تبلغ ألفي درهم أو أقلّ أو أكثر، هل عليه فيها الخمس؟ فكتب عليه السلام: الخمس في ذلك. و عن الرجل يكون في داره البستان فيه الفاكهة يأكله العيال، إنّما يبيع الشيء منه بمائة درهم أو خمسين درهما، هل عليه فيه الخمس؟ فكتب عليه السلام: أمّا ما أكل فلا، و أمّا يبيع فنعم، و هو كسائر الضياع».

و اشتمالها على «ابن هلال» لا يضرّ بعد إيداع «ابن محبوب» الرواية في كتابه، و هو أعرف بحاله منّا، مع أنّ رواية ابن أبي عمير ما كان يحتاج إلى تلك الوسطة الواحدة، فذكرها لآتصال السند.

قوت سند باشد نه قدح سند.

و اگر بگویید از این که محمد بن علی بن محبوب از احمد بن هلال نقل روایت کرده معلوم می شود که آدم ثقه‌ای بوده است. عرض می کنیم: دلیلی بر این مطلب وجود ندارد که صرف نقل محمد بن علی بن محبوب از فردی، دالّ بر وثاقت او باشد. شاهد این مطلب هم آن است که کتب روایی پر است از روایانی که حتّی جرح صریح دارند. و ما حتّی این مبنا را در نقل اصحاب اجماع و خود ابن ابی عمیر قبول نداریم؛ چه رسد به جناب محمد بن علی بن محبوب.

بنابراین این که محمد بن علی بن محبوب روایت را از طریق احمد بن هلال نقل کرده، لعل به این خاطر بوده که این روایت را با این مضمون جز از طریق ایشان نداشته و آن را به عنوان تایید مطلب ذکر کرده است یا به عنوان این که قرائنی بر صدقش وجود داشته یا لعل به خاطر این که در مقام جمع با سایر روایاتی که از طرق دیگران رسیده و مضمون و حتی لفظ آن با این روایت یکی است، تواتر حاصل شود.

اما در مورد مطلب دوم شیخ رحمته الله که فرمودند مثل روایات ابن ابی عمیر در کتاب‌ها زیاد بوده و ذکر احمد بن هلال برای مجرد اتصال سند است، خدمت ایشان عرض می کنیم:

اگر این روایات [متعدد بود و] نیاز به چنین واسطه‌ای نداشت، اولی این بود که محمد بن علی بن محبوب اصلاً سندی ذکر نکند یا مثلاً بگوید «عن عدة من اصحابنا» یا «عن غیر واحد» یا شخصی را ذکر کند که اعتبار بیشتری داشته باشد. مضافاً به این که اگر احمد بن هلال آدم کذابی باشد، شما احراز نمی کنید که این روایت از ابن ابی عمیر است مگر از طریق خود احمد بن هلال، لذا احتمال دارد ایشان روایت را به ابن ابی عمیر نسبت داده باشد بدون این که در هیچ کتاب دیگری آمده باشد.

بنابراین تلاش مرحوم شیخ برای تصحیح سند ناتمام است و سند این روایت به خاطر احمد بن هلال عبرتائی ناتمام است

روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که به گونه‌ای دلالت بر عدم تحلیل اموال ائمه علیهم السلام و بالخصوص خمس، برای شیعه دارند، از جمله:

۱۰. حسنه‌ی کالصحیحه‌ی ابراهیم بن هاشم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ وَكَانَ يَتَوَلَّى لَهُ الْوَقْفَ بِقَمٍّ - فَقَالَ يَا سَيِّدِي اجْعَلْنِي مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ

فِي حِلِّ فَائِنِي قَدْ أَنْفَقْتُهَا فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ فِي حِلٍّ فَلَمَّا خَرَجَ صَالِحٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَحَدُهُمْ يَثِبُ عَلَى
 أَمْوَالِ آلِ مُحَمَّدٍ وَآيَاتِهِمْ وَمَسَاكِينِهِمْ وَأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ فَيَأْخُذُهُ ثُمَّ يَجِيءُ فَيَقُولُ اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ أ
 تَرَاهُ ظَنَّ أَنِّي أَقُولُ: لَا أَفْعَلُ وَاللَّهِ لَيْسَ أَلْتَنَّهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ ذَلِكَ سَوْأًا حَشِيئًا.^٤

ابراهیم بن هاشم می گوید خدمت امام جواد علیه السلام بودم که صالح بن محمد بن سهل - که متولی وقفی در قم برای حضرت بود - داخل شد و عرض کرد: ای مولای من! من را در ده هزار درهم در حلیت قرار بدهید، همانا من آن را خرج کرده‌ام. حضرت به او فرمودند: تو در حلیت هستی. هنگامی که صالح بن محمد خارج شد حضرت فرمودند: یکی از آن‌ها می‌پرد بر روی اموال اهل بیت علیهم السلام و ایتام، مساکین و در راه ماندگان آن‌ها و آن اموال را برمی‌دارد سپس می‌آید و می‌گوید مرا در حلیت قرار بدهید. آیا گمان می‌کند که به او می‌گویم این کار را نمی‌کنم! به خدا قسم خداوند متعال از آن‌ها در روز قیامت سؤال صریح و دقیقی می‌کند.

گرچه این روایت در مورد وقف است اما جوابی که حضرت می‌دهند «أَحَدُهُمْ يَثِبُ عَلَى أَمْوَالِ آلِ مُحَمَّدٍ وَآيَاتِهِمْ وَمَسَاكِينِهِمْ...» شامل تمام اموال اهل بیت علیهم السلام از جمله خمس می‌شود.

البته معنا کردن این روایت مقداری مشکل است که فردی خدمت امام علیه السلام برسد که طلب حلیت کند و حضرت هم او را در حل قرار بدهند، سپس بعد از این که آن فرد از نزدشان خارج شد چنین بفرماید. به نظر می‌رسد معنای صحیح روایت این است که بگوییم: صالح بن محمد بن سهل کار حرامی انجام داده بود و در اموال حضرت تصرف کرده بود و ضامن مال حضرت بود. حضرت به جهات مصالحی از لحاظ ضمان او را در حلیت قرار دادند اما از جهت حرامی که مرتکب شده بود، حضرت چیزی نفرمودند و باید در درگاه الهی توبه کند.^۵ و بعد هم برای این که این قضیه مورد سوء استفاده‌ی دیگران واقع نشود که هر کسی اموال اهل بیت علیهم السلام را تصرف کند به رجاء این که بعداً طلب حلیت کند، حضرت چنین فرمودند که «به خدا قسم در روز قیامت خداوند از آنان حساب سخت و دقیقی خواهد کشید».

۱۱. روایت محمد بن زید الطبری:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تَجَّارِ فَارِسَ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ

۴. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، أبواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۳، ح ۱، ص ۵۳۷ و الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸.
 ۵. بنابراین از لحاظ تکلیفی باید در درگاه الهی توبه کند و معلوم نیست توبه‌اش پذیرفته شود، و اگر هم پذیرفته شود لاقلاً دیگران جرأت نکنند این کار کنند به گمان این که تکلیفاً و وضعاً می‌توانند قضیه را حل کنند.

الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَ عَلَى الضَّيْقِ ۶ أَلْهَمَ لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالِنَا وَ عَلَى أَمْوَالِنَا وَ مَا نَبْدُلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُوُّهُ عَنَّا وَ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِيطُ دُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَامُ ۷

مرحوم کلینی رحمته الله این روایت را از دو طریق از سهل بن زیاد نقل می‌کند؛ یک بار از طریق محمد بن الحسن^۸ [که ظاهراً مراد محمد بن الحسن الطائمی الرازی^۹ شیخ کلینی رحمته الله است که توثیقی در مورد ایشان ذکر نشده است] و یک بار از طریق علی بن محمد که مراد علی بن محمد علان^{۱۰} است که ثقة می‌باشد. سهل بن زیاد هم بارها گفته‌ایم در وثاقتش کلام داریم. احمد بن المثنی و محمد بن زید الطبری هم توثیق ندارند. بنابراین سند روایت ناتمام است.

محمد بن زید الطبری می‌گوید یکی از تجار فارس که از شیعیان امام رضا علیه السلام بود، نامه‌ای خدمت حضرت نوشت و درخواست اذن در خمس کرد. حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم، همانا خداوند واسع و کریم است (یعنی خداوند بخشنده‌تر از آن است که اذن ندهد) [ولی بدان که] خداوند ثواب را بر عمل تضمین کرده است و ندادن خمس هم غصه است و حلال نیست مالی مگر به وجهی که خداوند متعال آن را حلال کرده است. همانا خمس موجب کمک ماست بر دین و عیال ما، و نیز کمک بر پیروان ما و آنچه را که می‌بخشیم و به سبب آن آبروی خود را از کسانی که ترس قهر و

۶. فی التهذیب و المقنعة «و علی الخلاف العقاب» (هامش المخطوط).

۷. همان، ح ۲، ص ۵۳۸ و الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷.

۸. در بعض نسخ، الحسین بن محمد ذکر شده که بعید است مراد باشد.

۹. الکافی (ط - دار الحدیث)، المقدمة ج ۱، ص ۵۹:

محمد بن الحسن الطائمی الرازی:

من مشایخ کلینی، و لیس له فی الکافی روایة بهذا العنوان، ولا فی غیره من کتب الحدیث. نعم، روی کلینی کتب علی بن العباس الجراذینی الرازی بواسطته. ولهذا عدّه الشیخ آقا بزرگ من مشایخ ثقة الإسلام کلینی.

۱۰. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۲۶۰:

علی بن محمد بن ابراهیم بن أبان الرازی کلینی المعروف بعلان یکنی أبا الحسن. ثقة، عین. له کتاب أخبار القائم [علیه السلام]، أخبرنا محمد قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا علی بن محمد. و قتل علان بطریق مکه، و كان استأذن صاحب علیه السلام فی الحج فخرج: توقف عنه فی هذه السنة، فخالف.

غلبه‌ی آنها را داریم می‌خریم. پس خمس را از ما دریغ نکنید و تا می‌توانید خود را از دعای ما محروم نکنید؛ زیرا دادن خمس، کلید روزی شماس‌ت و مایه‌ی پاک شدن گناهان شماس‌ت و چیزی است که برای روز بیچارگی خود آماده می‌کنید. و مسلمان کسی است که با عهدی که با خداوند بسته وفا کند [یعنی همه‌ی احکام الهی از جمله خمس را بپذیرد] مسلمان کسی نیست که با زبان بگوید مسلمانم و با قلب مخالفت کند. والسلام.

[از این روایت استفاده می‌شود که پرداخت خمس حتی بر شیعه واجب است، بنابراین معلوم می‌شود اباحه‌ی خمس علی الطلاق نیست.]

۱۲. روایت محمد بن زید:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] بِإِسْنَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قَدِمَ قَوْمٌ مِنْ خُرَّاسَانَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَسَأَلُوهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ فِي حِلٍّ مِنَ الْخُمْسِ فَقَالَ: مَا أَمَحَلَّ هَذَا تَمَحُّضُونَا الْمَوَدَّةَ بِاللِّسَانِ وَمِنْكُمْ فِي حِلٍّ تَزُورُونَ عَنَّا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَجَعَلْنَا لَهُ لَأَنْ نَجْعَلَ لَأَنْ نَجْعَلَ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ فِي حِلٍّ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ مِثْلَهُ وَكَذَا الَّذِي قَبْلَهُ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ^{۱۲}.

جماعتی از خراسان خدمت امام رضا عليه السلام رسیدند و درخواست کردند حضرت آنها را نسبت به خمس در حلیت قرار بدهد. حضرت فرمودند: چقدر این درخواست محال است؟! با زبان خود به ما اظهار دوستی و اخلاص می‌کنید و حقی را که خدا برای ما و ما را برای آن قرار داده، از ما دریغ می‌کنید!! قرار نمی‌دهیم، قرار نمی‌دهیم، قرار نمی‌دهیم هیچ کسی از شما را در حلیت.

[این روایت هم تصریح می‌کند که شیعه نسبت به خمس در حلیت نیست.]

۱۳. موثقه‌ی عبدالله بن بکیر:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي لَأَخُذُ مِنْ أَحَدِكُمُ الدَّرْهَمَ وَ إِنِّي لَمِنْ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَالًا مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا. وَ فِي الْعِلَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ

۱۱. فی التهذیب و الاستبصار و المقنعة - أحدا (هامش الأصل و المخطوط).

۱۲. وسائل الشیعة، ج ۹، ح ۳، ص ۵۳۹ و الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸.

بْنِ بُكَيْرٍ مِثْلَهُ مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.^{۱۳}

عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: همانا من از هر کدام شما دراهم می گیرم با این که من از پولدارترین افراد مدینه هستم، اراده نکردم به این کار مگر تطهیر شما را.

در این روایت معلوم است امام صادق علیه السلام دراهم را به عنوان خمس از مردم می گرفتند، و اگر خمس از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تحلیل شده بود، معنا نداشت امام صادق علیه السلام خمس را اخذ کنند آن هم با این وضع که «إِنِّي لَمِنَ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَالًا».

با وجود این همه روایات نمی توان گفت خمس کلاً برای شیعه تحلیل شده است، لامحاله باید بگوئیم خمس فی الجملة تحلیل شده است. مضاف به این که از روایت محمد بن زید الطبری و بعض روایات دیگر استفاده می شود تشریح خمس، بدون حکمت نبوده بلکه فلسفه‌ی خاص خود را داشته؛ مثلاً حضرت در روایت محمد بن زید الطبری می فرمایند: «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالَتِنَا وَعَلَى أَمْوَالِنَا وَمَا نَبْذُلُهُ وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُووهُ عَنَّا وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَتَمْحِصُ ذُنُوبِكُمْ» پس معلوم می شود خمس برای رفع نیازهایی که ائمه علیهم السلام از حیث امامت و چه بسا از حیث شخصی داشتند بوده است، هم چنین بخشی از آن برای فقراء سادات است که صدقه بر آن‌ها حرام می باشد و اگر سهم آن‌ها از خمس هم تحلیل شود، آن وقت سید فقیر چه کار کند؟!

از آن طرف ظاهر روایات تحلیل این است که ائمه علیهم السلام هم سهم خود از خمس را تحلیل کردند و هم سهم سادات را؛ چراکه تعلیل به طیب ولادت یا این که در بطونشان حلال بخورند، با این سازگار است که ائمه علیهم السلام سهم سادات را هم تحلیل کرده باشند و الا طیب ولادت و حلّیت بطون حاصل نمی شود.

برخی از اعلام از جمله جناب سلار در *المراسم العلویة*^{۱۴} و نیز مقدس اردبیلی^{۱۵} قائل به حلّیت

۱۳. وسائل الشیعة؛ ج ۹، کتاب الخمس، باب ۱، ح ۳، ص ۴۸۳ و من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴.

۱۴. *المراسم العلویة و الأحکام النبویة*، ص ۱۴۰.

فأما من له الخمس: فهم: الله، ورسوله، وقرابة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و الیتامی منهم، و مساکینهم، و أبناء سبیلهم خاصة.

فأما بیان القسمة: فیقسمه الإمام علیه السلام ستة أسهم، منها ثلاثة: له سهمان وراثه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و سهم حقه. و ثلاثة أسهم: سهم لا یتامهم، و سهم لمساکینهم، و سهم لأبناء سبیلهم.

و یقسم علی قدر کفایتهم فی السنة، فما فضله أخذہ الإمام علیه السلام و ما نقص تممه من حقه.

و المأخوذ منه الخمس: إذا كان مأخوذاً بالسيف، فأربعة أخماسه: بین من قاتل علیه، فان اختار الإمام قبل - القسمة - شيئاً من الغنیمة - کاتنا من کان - فهو له.

و الأنفال له أيضاً خاصة: و هی کل أرض فتحت من غیر أن یوجف علیها بخیل و لا رکاب.

مطلقة شده‌اند، ولی با ضمیمه کردن این دو دسته روایات به یکدیگر معلوم شد که نمی‌تواند خمس علی الاطلاق برای شیعه تحلیل شده باشد، پس مهم جمع بین این روایات است.

وجوه جمع بین روایات خمس

وجوه متعددی برای جمع بین این روایات ذکر شده است از جمله:

وجه جمع اول و مناقشه در آن

اولین وجه جمع این است که اباحه‌ی خمس موقتی است و مثلاً مربوط به عصر هر امامی است یا این که اباحه هست تا امام بعدی یا حتی کسی که نیابت از امام دارد ولو نایب عام، آن را بردارد. بنابراین کلاً تحلیل‌ها، دارای آمد زمانی است.^{۱۶}

و الأرض الموات، و میراث الحربی، و الآجام و المفاوز، و المعادن و القطائع؛ لیس لأحد أن يتصرف فی شیء من ذلك، إلا بإذنه. فمن تصرف فيه بإذنه، فله أربعة أخماس المستفاد منها، و للإمام الخمس.

و فی هذا الزمان قد أحلونا فیما نتصرف فيه من ذلك کرماً و فضلاً لنا خاصة.

۱۵. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۴، ص ۳۴۹:

الظاهر ان اباحه هذه الأشياء من أموالهم عليهم السلام للشيعة - ای الاتنی عشریة - مطلق، سواء كان من المال الذی فیہ الخمس أو كان الكلاً لهم عليهم السلام كالأنفال، مثل الغنیمة بغير إذنه علیه السلام، فتخصیصه فی شرح الشرائع غیر جید كما مرّ و کذا حال الغیبة و الحضور. و الظاهر عدم الخلاف فی المناکح، قال فی المنتهی: و قد أباح الأئمة عليهم السلام المناکح فی حالتی ظهور الامام علیه السلام و غیبتیه، و علیه علمائنا اجمع (انتهی).

بل الظاهر اباحه مطلق التصرف فی أموالهم عليهم السلام للشيعة خصوصاً مع الاحتیاج، لعموم الأدلة و هی روایات، و قد تقدم البعض.

۱۶. مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۰۷:

و لا يخفی عليك أنّ هذه الروایات و إن كثرت، و لكن لا یصلح شیء منها - ممّا عدا الخبر الأخير، أي التوقيع المروى عن صاحب الأمر عجل الله فرجه - لمعارضة الأخبار المتقدمة المناهية لها، فإنّ ظاهر جلّها إباحه مطلق الخمس، و هذا ممّا یمتنع إرادته إلى آخر الأبد؛ لمخالفته للحكمة المقتضية لشرعه من استغناء بنی هاشم به عن وجوه الصدقات، فالمراد بها إمّا تحلیل قسم خاص منه، و هو ما يتعلّق بطیب الولادة كأّمهات الأولاد و نحوها، كما يشعر بذلك التعلیل الواقع فی جملة منها.

و یومی إليه قول أبی عبد الله - علیه السلام - فی رواية الفضیل: «أنا أحلنا أمهات شیعتنا لآبائهم لتطیبوا».

أو تحلیل مطلقه فی عصر صدور الروایات لحكمة مقتضية له و هی شدة التقیة، فإنّ أخبار التحلیل جلّها لولا کّلها صدرت عن الصادقین - علیهما السلام -، و قد كانت التقیة فی زمانهما مقتضية لإخفاء أمر الخمس، و إغماض مستحقّیه عن حقّهم، و إلّا لم یكونوا مأمونین علی أنفسهم و لا علی شیعتهم الذین یؤدّون إلیهم حقوقهم فأباحوه لهم؛ کى لا یقیموا علی حرام، و یطیب مآکلهم و مشربهم و مولدهم.

و من هنا یظهر قصور تلك الأخبار فی حدّ ذاتها عن إفادة إباحتها علی الإطلاق حتى بالنسبة إلى مثل هذه الأعصار التي لا مانع عن إيصاله إلى مستحقّیه، و لا مقتضى لإخفاء أمره كما لا يخفی، بل بعضها ظاهر فی إرادة العفو عنه فی خصوص تلك الأزمنة لبعض العوارض المقتضية له وراء الجهة المزبورة، كقوله - علیه السلام - فی خبر یونس: «ما أنصفناکم إن کلفناکم ذلك اليوم».

و الحاصل: أنّ من تدبّر فی تلك الأخبار، و التفت إلى العوارض المقتضية للعفو عن الخمس، الموجودة فی عصر صدورها لرأى قصور أغلبها

این وجه جمع صحیح نیست؛ زیرا اولاً: در مصححه‌ی ابو خدیجه داشت «هَذَا لِشِيعَتِنَا حَلَالٌ الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَالْغَائِبِ وَالْمَيِّتِ مِنْهُمْ وَالْحَيِّ وَمَا يُوَلَّدُ مِنْهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُوَ لَهُمْ حَلَالٌ؛ آن چه گفتی حلال است تا روز قیامت؛ چه آنهایی که الان هستند و چه بعداً متولد می‌شوند تا روز قیامت»، پس این روایت صریح است در دائمی بودن حلیت و حتی شامل امثال ما هم می‌شود.

ثانیاً: در بعضی روایات ائمه علیهم‌السلام فرموده بودند که ما خمس را تحلیل کردیم تا شیعیان ما طیب ولادت داشته باشند و ولد الزنا نباشند از جمله در صحیح‌ه‌ی فضیل بن یسار داشت «إِنَّا أَحْلَلْنَا أُمَّهَاتِ شِيعَتِنَا لِآبَائِهِمْ لِطَيْبِيُوا» یعنی هر شیعه در هر زمان و مکان طیب ولادت داشته باشد و این منافات دارد با این که تحلیل خمس موقت باشد.

وجه جمع دوم و مناقشه در آن

احتمال دیگری که در جمع بین دو دسته روایات ذکر شده، احتمالی است که شیخ مفید رحمته‌الله در المنقعه بیان کرده که اباحه، مختص مناکح است؛ یعنی اباحه مخصوص آن جایی است که نکاح در کار باشد و در غیر نکاح خمس واجب است و برای شیعه تحلیل نشده است. کلام شیخ مفید رحمته‌الله چنین است:

«و اعلم أَرشدك الله أن ما قدمته في هذا الباب من الرخصة في تناول الخمس و التصرف فيه إنما ورد في المناكح خاصة للعلة التي سلف ذكرها في الآثار عن الأئمة عليهم‌السلام لتطيب ولادة شيعتهم و لم يرد في الأموال و ما أخرته عن المتقدم مما جاء في التشديد في الخمس و الاستبداد به فهو يختص الأموال».

بدان همانا روایاتی که در این باب گذشت که در مورد رخصت در استفاده‌ی خمس و تصرف در آن بود، همانا در خصوص مناکح وارد شده است به خاطر علتی که قبلاً در روایات ائمه علیهم‌السلام بیان شد که شیعه، طیب ولادت داشته باشد و اخبار تحلیل در مورد اموال وارد نشده است. و آن روایاتی که بعداً ذکر کردیم که دال بر تشدید خمس بود، مختص اموال است.

این وجه جمع هم معلوم الاشکال است؛ زیرا خلاف تعدادی از روایات از جمله مصححه‌ی ابو خدیجه

عن إفادة الإباحة المطلقة.

نعم بعضها- کرویة أبي خديجة نصّ في ذلك، و لكن لا عموم لها من حيث المورد، بل هي واردة في المناكح و المتاجر و الموارث و العطايا، و ستعرف استثناء هذه الأمور عمّا يجب فيه الخمس، كما أنّ جملة من الأخبار الواردة في تحليل أمهات الأولاد أيضاً ظاهرة في ذلك، و هو ممّا نلتزم به، كما ستعرف.

است که در آن علاوه بر تزویج جاریه، از «اشترای خادم، اصابه‌ی میراث، تجارت و هبه»^{۱۷} سؤال شده بود و حضرت فرمودند این موارد برای شیعیان ما حلال است. هم‌چنین در صحیح‌هی فضلاء آمده است «هَلَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَفُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُؤَدُّوا إِلَيْنَا حَقَّنَا أَلَّا وَ إِن شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَ آبَاءُهُمْ فِي حِلٍّ» و حضرت، فرج و بطن هر دو را ذکر می‌کند نه خصوص فرج را.

بله، در بعض روایات فقط طیب ولادت بیان شده بود، اما این روایات تنافی ندارد با روایاتی که دال بر اباحه سایر چیزهاست؛ زیرا این دو دسته روایات مثبتین هستند و یکدیگر را تقیید نمی‌کنند مگر در موارد خاصه، که ما نحن فیه حداقل با توجه به زمینه‌ای که وجود دارد، نمی‌توان قائل به تقیید شد. بنابراین اطلاعات و عمومات اباحه را نمی‌توان به خصوص مناخح تخصیص زد، علاوه بر آن که در بعض روایات به حلیت غیر مناخح هم تصریح شده است. بنابراین این وجه جمع هم ناتمام است.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۱۷... إِنَّمَا يَسْأَلُكَ خَادِمًا يَشْتَرِيهَا أَوْ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا أَوْ مِيرَاثًا يُصِيبُهُ أَوْ تِجَارَةً أَوْ شَيْئًا أُعْطِيَهُ فَقَالَ هَذَا لِشِيعَتِنَا حَلَالٌ الشَّاهِدُ مِنْهُمْ وَالْغَائِبُ وَالْمَيِّتُ مِنْهُمْ وَالْحَيُّ وَ مَا يُوَلَّدُ مِنْهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُوَ لَهُمْ حَلَالٌ ...